

نگاهی به انحلال اردوی افغانستان سخنی با جناب "فاروق اعظم"

جناب محترم داکتر "فاروق اعظم" نوشته دارند اندر باب چگونگی منحل گردیدن اردوی افغانستان تحت عنوان "اردوی افغانستان چه وقت و چطور منحل گردید" که نقل آنرا در ذیل این تبصره مختصر جهت قضاوت بهتر هموطنان گذشتم.

از آنجائیکه با مطالعه مضمون متذکره سوالاتی نزد این کمترین خلق گردید، تلاش میکنم با آوردن چند پارگراف از نبشته محترم داکتر "فاروق اعظم" سوالات خود را مطرح سازم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با پوزش از اینکه جنجال روزگار فرصت نداد تا زودتر به این مأمول پرداخته شود. از مقدمه چینی و حاشیه پردازی گذشته و سر راست می روم به مضمون یاد شده در بالا. جناب "داکتر فاروق اعظم" می نویسند:

"خلقها همواره پیره میکردند که عسکر از قشله نه گریزند [نگریزد]. فوج از نگاه معنوی بالکل متلاشی بو. تنفر از نظام و فرار مردم از عسکری باعث تشدید پروسه انحلال اردوی افغانستان شد."

با این گفته جناب شان کاملاً موافقم که عساکر از قشله ها فرار میکردند، اما چرا هیچ گونه تذکری از "پرچی ها" برده نمی شود؟

بصورت عموم و متداول تمام نویسنده های ملی و مردمی افغان در همچو موارد "خلق- پرچی" یا "خلق ها و پرچی ها" و یا هم " حزب دیموکراتیک خلق" می نویسند. درست است که اردو از نگاه معنوی متلاشی گردیده بود، اما هیچگاه منحل نشده بود. در پاراگراف دیگر چنین می خوانیم:

"... شورویها آنقدر پول نداشتند که به عساکر افغان مورد نیاز خود معاش بدهد و آنان را بقسم اجیر استخدام نمایند. گرچه تاحدی استخدام کرد ولی کافی نبود. نتیجتاً، اردو بسرعت از هرنگاه متلاشی شد. البته تانک، راکت، طیاره و دیگر جنگ افزارها موجود بود و شورویها همواره می آوردند. ولی آهن و فلزات که فوج و اردو نیست در حقیقت افغانستان بعد از تجاوز شوروی کدام فوجی نداشت که از دین و وطن دفاع کند و آنرا اردوی ملی خواند."

با این نظریات داکتر صاحب محترم نمی توانم موافق باشم، به دو دلیل:

۱- شورویها پول کافی داشتند و بصورت بسیار گسترده جهت تقویت "حزب دیموکراتیک خلق" و اردوی آن زمان مصرف میکردند. عساکر پشکی و آن تعداد افرادی را که از مکاتب، پوهنتونها و کوچه و بازار روزمره جمع آوری کرده و به جبهات جنگ می فرستادند، البته که معاشی نداشتند و مجبور ساخته می شدند تا گوشت دم توپ اشغالگران و ایادی داخلی شان گردند؛ اما متباقی را به شمول بی شمار ملیشه های قومی بی حساب پول و امکانات در اختیار میگذاشتند. از جانب دیگر مسئولین رده بالای "خلق- پرچی" بار ها و بارها ادعا کردند که اردوی آن زمان افغانستان به شمول نیرو های پولیس و منسوبین خاد و بعد ها واد؛ بیشتر از سه صد هزار (۳۰۰۰۰۰) نفر بودند که سالها تجربه جنگی داشتند و گویا قوی ترین اردو در منطقه بوده و تجربیات مستقیم ده ساله نبرد داشتند که از جانب اشغالگران روسی کاملاً اعاشه و اباطه و تجهیز و تمویل می گردیدند.

اما اگر حد اوسط آنرا قبول کنیم، اردوی آن زمان یکصد و پنجاه هزار نفر (۱۵۰۰۰۰)، بوده است و یا در بدترین حالت یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰)، که توسط اشغالگران روسی تا دندان مسلح ساخته شده بودند و پیشرفته ترین سلاح رزمی زمینی و هوایی را در اختیار داشتند و توسط جنرالان کارکشته روسی تربیه و تمرین داده شده بودند.

پس این ادعای جناب "فاروق اعظم" را که می نویسند: "... در حقیقت افغانستان بعد از تجاوز شوروی کدام فوجی نداشت که از دین و وطن دفاغ کند و آنرا اردوی ملی خواند."، کاملاً دور از حقیقت بوده و غیر منطقی می نماید.

۲- آیا در جبهات نبرد در سرتاسر افغانستان، تنها و تنها عساکر روسی می جنگیدند؟ اگر جناب "اعظم" بر این ادعای خود پافشاری دارند، از روی لطف به منابع مختلف بین المللی مراجعه نموده و تعداد تلفات عساکر افغان در جنگ افغان- روس را ملاحظه فرمایند و اگر آن منابع مورد قبول و اعتماد شان نیست، پس می توانند به اخبار، گزارشات، مجلات و نشرات متعدد و مختلف تنظیم های "جهادی" در همان زمان مراجعه نموده و حل مطلب نمایند. افغانستان در آن زمان به هرگونه ایکه بود، یک اردوی منظم داشت. اینکه آن اردو در آن زمان "ملی" نبود، سخن جداست.

جناب "اعظم" در یک پاراگراف دیگر می نویسند:

"... دکتور نجیب توسط اردوی اجیر و ملیشه ای خود که قومندان سرعلاش بود، با بسیار فضیحت سقوط داده شد و او را سالها برای ذبح در کمپوند ملل متحد در کابل نگهداشتند."

با جناب داکتر "اعظم" موافقم، رژیم نجیب توسط اردوی اجیر و ملیشه هایش سقوط داده شده و "جهاد" ای در آن سرزمین هرگز به پیروزی نرسیده است و هشتم ثور نیز روز تبنانی تنظیم ها با ملیشه های رژیم دست نشانده شوروی و اردوی اجیر آن است که در اثر آن سازش شرم آور و متعفن، تا امروز خون ملت با شهامت افغان می ریزد.

"بعد از نجیب که خود در فروپاشی و انحلال اردوی ملی و تشکیل ملیشه های قومی و فوج اجیر نقش مهمی داشت، حضرت صبغت الله مجددی و استاد برهان الدین ربانی نتوانستند اردوی ملی منحل شده را پس احیاء نمایند."

در این قسمت جناب "اعظم" گویا اشتباهاً از همان "اردوی اجیر"، بنام "اردوی ملی" تذکر میدهند و بعد از "فوج اجیر" سخن میگویند که نجیب در فروپاشی آن "نقش مهمی" داشته است، این درحالیست که همان فوج اجیر تا زمان سقوط رژیم نجیب، با تمام ساز و برگ نظامی خود وجود داشت و منحل نشده بود.

کاش جناب داکتر "فاروق اعظم" در مورد اینکه می نویسند: "... حضرت صبغت الله مجددی و استاد برهان الدین ربانی نتوانستند اردوی ملی منحل شده را پس احیاء نمایند"، اندکی توضیح هم میدادند که ما میدانستیم آن جنابان چه کاری در زمینه انجام دادند که کارگر نیفتاد، درحالیکه همه خوب میدانیم که همان اردوی اجیر را که لااقل تعداد شان به یکصد هزار نفر میرسید و تا دندان هم از هرنگاه مسلح بودند و تجربیات جنگی و رزمی بیش از ده سال در جبهات نبرد نیز داشتند، جناب صبغت الله مجددی در تبنانی با برهان الدین ربانی و شورای جهادی و شورای قیادی، رسماً منحل اعلان کردند، عساکر را رخصت نمودند، جنرالان و ستر جنرالان آن اردو را اجیر نمودند و سلاح های دست داشته آنرا که پیشرفته ترین سلاح روز در منطقه بود؛ بعد از تقسیم و ترکه، در بازار های کویته و پشاور و...، به قیمت کاه فروختند و آنچه باقی ماند در جنگ های تنظیمی نابود کردند. پس با جرئت گفته می توانیم که اردوی مجهز افغانستان را صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی منحل کردند.

جناب داکتر "اعظم" علت سقوط و یا انحلال اردوی آن زمان را چنین شرح میدهند:

"... یک علت عمده اش این بود که ملیشه و اردوی اجیر رژیم کمونست که در تفاهم و همکاری با ائتلاف شمال کمافی السابق در قدرت مانده بود، نمیخواست اردوی ملی تشکیل شود. در صورت تشکیل اردوی ملی که مورد احترام و حمایت مردم میشد، یقیناً ملیشه و اردوی اجیر سابق که به شدت غیرمسلکی، قومی و سیاسی شده بود، رخصت میشد. این کار که نمیخواستند شود. لهذا، اردوی ملی دوباره شکل نگرفت."

این تشریحات از نظر این کمترین کمی سر در گم می نماید. نخست اینکه "ملیشه و اردوی اجیر رژیم کمونست که در تفاهم و همکاری با ائتلاف شمال کمافی السابق در قدرت مانده بود، نمیخواست اردوی ملی تشکیل شود"، یعنی چه؟! ملیشه و اردوی اجیر که در تبانی با ائتلاف شمال هنوز کمافی السابق در قدرت مانده بود، چگونه نمی خواست اردوی ملی تشکیل شود؟ یک اردو عملاً وجود داشت و تنظیم های "جهادی" هیچکدام دارای تانکیست ها، پیلوتان جنگی، پرسونل محاربوی کارآموده و تخریکی و جنرالان تحصیل یافته نظامی و با تجربه نبودند و پیاده نظام آنان هم همه در غم چور و چپاول و کشتار بودند و رهبران تنظیم های "جهادی" و قوماندانان آنها هم چنان در جنگ قدرت مصروف و مشغول بودند که حتی یک قوماندان درجه دووم و سووم خود را هم در کنترل نداشتند؛ پس چگونه در صدد ایجاد یک اردوی ملی بودند؟

"آن اردوی اجیر سابق" را که جناب داکتر صاحب "به شدت غیر مسلکی" می خوانند، در حقیقت یک اردوی به شدت مسلکی و با تجربه بود که در میدانهای نبرد و در جنگ ده ساله افغان - روس کارآموده شده بودند، اما اینکه آن اردو تا کدام حد و حدود "قومی و سیاسی" شده بود، به داکتر صاحب محترم بهتر معلوم خواهد بود چون از نزدیک در متن قضایا قرار داشتند.

در اخیر لازم میدانم یکبار دیگر متذکر شوم که اردوی آن زمان افغانستان را فقط و فقط مجددی و ربانی در تبانی با شورای قیادی و شورای جهادی رسماً منحل نمودند تا از یک جانب چکه چوران گویا "جهادی" را همه کاره ملک و مملکت ساخته و از آنها یک اردوی اجیر "جهادی" تشکیل دهند تا حامی منافع دراز مدت آنها باشند و از جانب دیگر تمام دار و ندار نظامی پیشرفته جنگی آن اردو را به حامیان پاکستانی شان دو دسته پیشکش کرده و متباقی را هم در بازار های کوپته و پشاور به فروش برسانند.

به یاد می آوریم که برهان الدین ربانی حتی یگانه طیاره مسافربری (دی سی ۱۰) ملکیت افغانستان را هم به نصف قیمت به فروش رسانید و خمی بر ابرو نیاورد.

اردوی افغانستان در زمان داکتر نجیب منحل نشده بود، بلکه بعد از سقوط رژیم آنرا منحل کردند. نوبت: از اصلاح اغلاط املائی و انشائی آن جناب در نوشته شان خودداری بعمل آمد.

یار زنده و صحبت باقی...